فهرست

[اشاره 1](#_Toc460699103)

[نظریه سوم 1](#_Toc460699104)

[نظریات چندبعدی 2](#_Toc460699105)

[مفروضیات نظریه سوم 2](#_Toc460699106)

[نکته اول 2](#_Toc460699107)

[نکته دوم 3](#_Toc460699108)

[نکته سوم 3](#_Toc460699109)

[سه نظریه باب انتظار بشر از دین 3](#_Toc460699110)

[صغروی کلام در انتظار بشر از دین 4](#_Toc460699111)

[رابطه جهان غیبی با اعمال ما 5](#_Toc460699112)

[مشتملات دین در اخبار 6](#_Toc460699113)

[گنج‌های در توصیفیات 6](#_Toc460699114)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

بیش از ده نظریه را تقریر کردیم، نظریه سابق که نظریه سوم می‌دانستیم، در علم انسانی اسلامی آن نظریه‌ای است که بعضی قبول ندارند؛ آن نظریه شورای نگهبانی علوم اسلامی نسبت به علوم انسانی است، ما می‌خواهیم از این نظریه دفاع کنیم، البته با ملاحظاتی که دارد.

# نظریه سوم

آن نظریه‌ای سوم که سابق عرض کردیم، علم تطبیق داده‌شده با معارف و مصالح دین و عرضه‌شده بر دین است، در اینجا گفتمان علم را با ساختارها را به هم نمی‌زنیم، علم چه انسانی و چه غیرانسانی وجود دارد.

در فلسفه هم که ما علم انسانی نمی‌دانیم ولی برخی فلسفه را علم انسانی می‌دانند، فلسفه نه‌تنها علم انسانی نیست بلکه مادر و حاکم بر همه علوم است.

نظریه سوم این را می‌گوید که علم بشری به معنای عام؛ اعم از فلسفه، علوم طبیعی و علوم ریاضی و علوم مهندسی و علوم انسانی با معانی که دارد، بدون اینکه ما دست به ترکیب گفتمانی این علوم بزنیم؛ یعنی بگوییم مثلاً روش را اصلاح کنید یا روش را تغییر بدهید.

نظریه سوم می‌گوید که از نگاه یک دین‌دار، این محصول باید عرضه بر دین بشود و از نقش‌های مهم دین این است که در حوزه معرفتی بشر هم یک نوع فرمانروایی داشته باشد و نقش ایفاء بکند و با این نگاه به دین، حداقل برای صاحب اعتقاد و اذعان به دین، می‌گوید که این‌ها باید عرضه بر دین بشود، درواقع معارف دین و علوم اسلامی؛ شورای نگهبان؛ فلسفه، علوم طبیعی و علوم انسانی هستند، خروجی و محصول این باید بر این معارف دین و علوم اسلامی باید عرضه بشود، این‌یک بُعد از ابعاد اسلامی است.

## نظریات چندبعدی

ما نظریه چندبعدی داریم: یک بعد از علم انسانی و اسلامی این است که باید عرضه‌شده باشد، به این دلیل که این علوم را قرار هست که مبدل به فن‌آوری بشود و در عرصه زندگی نقش ایفاء بکند و این هم برای تنظیم زندگی آمده است و لذا به این دلیل باید عرضه شود.

نظریه سوم را نقطه عظیمت و آغاز بررسی قرار بدهیم که نقش شورای نگهبانی برای معارف دین و بالتبع آن علوم اسلامی نسبت به همه دانش‌های بشری ازجمله علوم انسانی است، البته تصویرمان را در این نظریه منحصر نمی‌دانیم، ولی از این نظریه دفاع می‌کنیم.

## مفروضیات نظریه سوم

نظریه سوم مبتنی بر مجموعه‌ای از مفروضات در دو یا سه محور است:

1- مفروضاتی در حوزه خود دین و معارف دینی؛ یعنی کتاب و سنت

 2- بخش دوم در علم‌داریم.

نظریه اول قابل‌اثبات و دفاع است بنابر پایه‌هایی که محور اول آن مفروضاتی در حوزه دین است، در اینجا مجموعه‌ای از مفروضات را گذرا عبور می‌کنیم، البته این مجموعه مفروضاتی آن است که در فلسفه دین، کلام جدید و مسائلی از این قبیل آمده است که هرکدامشان جای بحث‌های زیادی دارد.

## نکته اول

نکته اول: الآن که ما می‌گوییم دین، مقصودمان مثل سخنی که آیت‌الله جواد می‌فرمایند نیست، بلکه مقصودمان از دین؛ یعنی کتاب و سنت و عقل هم در همان دایره‌ای محدودی که اصولی‌ها می‌گفتند نه عقلی که هر کس هر طور بفهمد، بلکه عقل یعنی مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه با توجه به چهارچوب‌هایی که در اصول آمده است که دامنه‌اش؛ دامنه وسیعی نیست بلکه محدود است، که فعلاً ما مقصودمان این است، بیش از این دیدگاه‌های دیگری است که آنجا باید بررسی شود.

## نکته دوم

نکته دوم: این است که ما معتقدیم که زبان دین؛ زبان واقع‌نماست و دین بر دو نوع گزاره مشتمل است که همان انشاء و اخبار است و اخباریات دین واقعاً اخبار است؛ یعنی از یک واقعیت گزارش می­دهد، زمانی که می‌گوید:«**الملک یبقی مع الکفر لا یبقی مع الظلم**»[[1]](#footnote-1) این درواقع یک سنت اجتماعی را بیان می‌فرماید یا اینکه می‌فرماید:«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»[[2]](#footnote-2) این‌یک گزاره خبری است، یک واقعیت را اخبار می‌کند و این‌که می‌فرماید: « ***إِنَّ الْإِنسَانَ* لَيَطْغَى *أَن رَّآهُ* اسْتَغْنَى**»[[3]](#footnote-3) واقعیت را بیان می‌کند یا اینکه در مدیریت فرمود: « با رضای عامه بخشیده می‌شود رضای خاصه»، گزاره‌های اخباری واقعاً اخباری است، البته حدود دلالتش و ضوابط دلالتش خیلی پیچیدگی دارد، باید در قالب اجتهادی باشد.

گزاره‌های انشائی البته اخبار نیست، امّا گزاره‌های انشائی هم کلی مضامین اخباری دارد؛ یعنی مدلولات التزامی و دلالات التزامی و اقتضائی فراوانی دارد که دلالاتش هم دلالات اخباری است، بنابراین زبان دین؛ زبان اخباری چه مستقیم و چه غیرمستقیم است.

## نکته سوم

نکته سوم: انتظار بشر از دین است، دو یا سه نکته کلیدی است،

 1- انتظار بشر از دین، یک حدّ محدود آن ماقبل دینی است، ولی عمده بحث انتظار بشر از دین، خودش مقوله دینی است، نیاز بشر به دین، درجه اولش امکان دارد غیر فرا دینی باشد؛ یعنی با حکم عقل انسان حرکت بکند، اما بخش زیادی از بحث نیاز به دین و انتظار از دین با تفاوتی که این دو مفهوم باهم دارند، بخش زیادی از آن دینی است؛ یعنی باید ببینیم دین در مورد آنچه می‌گوید.

## سه نظریه باب انتظار بشر از دین

 بنابراین بین آن سه نظریه‌ای که در باب انتظار بشر از دین است، ما نظریه سوم را قبول داریم:

 1- نظر اول می‌گوید که انتظار بشر از دین؛ امر ماقبل دینی است، اول شما باید در این موضوع موضع خود را مشخص بکنید، بعد سراغ دین برویم که این نظریه‌ای هست که در غرب بوده و بعضی از روشن‌فکرهای ما این کفه را خیلی سنگین کرده‌اند.

 2- یک نظر هم ممکن است نقطه مقابلش باشد، کسی بگوید انتظار بشر از دین کلاً درون دینی است؛ یعنی باید خودمون را هم از دین بیاموزیم.

 3- اما نظر سوم این است که ممکن است یک یا دونقطه باشد که ما در انتظار بشر از دین فرا دینی باشد، ماقبل دینی باشد، خود عقل ما دریافت مستقل داشته باشد و ما را به سمت دین ببرد، اما دامنه وسیع انتظار بشر از دین؛ امر دینی است؛ یعنی باید بریم ببینیم خود دین چه می‌گوید، این از مقام تحلیلی است، مقام کبروی کلی است.

## صغروی کلام در انتظار بشر از دین

 به لحاظ صغروی هم ما در انتظار بشر از دین، سه نظریه است:

 1- اکثری

 2- اقلی

 3- ما نه اکثری هستیم و نه اقلی.

 انتظار بشر از دین، چون در موضوع اول گفتیم انتظار بشر از دین؛ عمده بحث را باید از خود دین آموخت، سراغ دین که می‌رویم، ما می‌بینیم، دین ورودش در حوزه‌های علوم انسانی و ... تابع این است که چقدر ورود پیداکرده است، بعضی مواقع ورودش زیاد است یا با عناوین اولیه است یا گاهی با عناوین ثانویه است، در غیر فقهی در توصیفیاتش می‌بینیم که دین در یک قلمرویی زیاد حرف زده و در بعضی دیگر کمتر حرف زده است، چون ما واقف نیستیم در آن نقشه کلی که دین بر اساس آن تنظیم‌شده است، این از مفروضات ماست و لذا اینکه تا کجا از دین«کتاب، سنت، عقل مستقل» انتظار داریم که ورود پیدا بکند یا ورود پیدا نکند، نه اقلی است و نه اکثری، در هرجایی فرق می‌کند، در دامنه علوم انسانی فرق می‌کند، علوم انسانی با علوم طبیعی فرق می‌کند و یا با فلسفه فرق دیگری می‌کند، توصیفیات را در چهارچوب‌هایی که امروز شکل‌گرفته بریزیم، می‌بینیم که بعضی جاها ورود زیادی و در بعضی از جاها ورود کمی‌دارد.

باید اجتهاد و بررسی کرد که دین به چه میزان ورود پیداکرده است.

«اقلّی» حدود هشت معنا دارد، یک اقلّی می‌گوید دین فقط به امور عبادی می‌پردازد، در غیر عبادات جزء دین نیست یا در امور فردی، ما می‌گوییم که این‌ها هیچ‌کدام گزاره‌ها و احکام پیشینی نیست که مثلاً بگوییم دین به این اندازه یا اندازه دیگر است، این مسئله تابع آن است که با آن متد اجتهادی ببینیم که دین تا کجا ورود پیداکرده است، دین می‌تواند در همه موارد یا در یک مورد مضیقی ورود پیدا بکند.

ما به نقشه جامع احاطه نداریم، باید به‌صورت برهان علمی حرکت بکنیم، در انتظار بشر از دین روش لمّی خیلی کارایی ندارد، جزء در یک یا دو مسئله کارایی دارد، امّا بقیه نیاز ما به دین، باید با روش علمی مشخص بشود، روش لمّی در آنجا نداریم که عقل ما یک‌چیز پیشینی داشته باشد، بگوید بر اساس این الگو این است.

می‌گوییم که دین یک نقشه‌ای را می‌ریزد که مبتنی بر یک عناصر و عواملی است که بخشی از آن «لا نعلم به» و احاطه بر آن نداریم و لذا چون این‌طور است، من نمی‌توانم موضع قبلی مشخص و نیاز به دین را تعیین کرده باشم، من می‌گویم نیاز به دین فقط در بیان ارزش‌های کلی است یا در بیان رابطه انسان و خداست بقیه به خود بشر واگذارشده است، بعدازاینکه مقدمات شرع را کسی فهمید ببینیم دین چه می‌گوید، لذا بخش عمده انتظار بشر از دین امر درون دینی است، نه ماقبل دینی و برون دینی.

### رابطه جهان غیبی با اعمال ما

مفروض ما این است که جهان غیبی است، اعمال ما با آن ارتباط دارد، اما این ارتباط برای ما معلوم نیست، ضمن اینکه یک سؤال کلی هم هست، آیا دین فقط آخرت را ملحوظ داشته است یا اینکه دنیا را هم ملحوظ می‌دارد؟ ما می‌گوییم اگر فقط آخرت را ملحوظ بدارد، ارتباطات دنیا و آخرت یک نقشه خیلی پنهانی دارد، لذا اینجا چیزی دست ما نیست که بگوییم که مثلاً این امر دنیایی است، پس اگر شارع اینجا چیزی گفته است، ارشاد است، برای همین شارع فرموده « من کان له سبیلٌ فلیتصبی» ارتباط با قبر و قیامت و معادش دارد و لذا این هم حتی اگر کسی بگوییم دین آمده برای آخرت، گاهی هم یک روایت عامه است که می‌گوید«دنیای شمارا به خودتان سپردیم» حتی اگر این هم باشد، کجای این دنیا، دنیای ماست که دیگر ربطی به آنجا ندارد.

امر ماقبل دینی که یک شاخص به دست انسان بدهد، با آن شاخص بگوید این روایات توصیفی یا تجویزی را کنار بگذارید و این‌ها روایات ارشاد است، آنچه در باب حکومت و یا ولایت حتی ولایت معصوم گفته‌شده است، این‌ها امور دنیایی یا ارشادی است یا در پزشکی گفته‌شده است، البته ما چنین چیزی نداریم، به‌عبارت‌دیگر یک مفروض دیگر ما؛ ارتباط دنیا و آخرت است و پنهان بودن این ارتباط است و مفروض دیگر ما این است که اصل مولوی‌ات است، منتهی این مولوی‌ات را در توصیفیات از بحث‌های جدی هست که باید به آن پرداخت، اصل مولوی‌ات است؛ یعنی وقتی می‌گوید، نقشه کلان دینی آنچه تجویزی و چه توصیفی را در نظر گرفته است، در شرع مواردی داریم که این را به‌عنوان همراهی با زمانه خودش گفته است یا همراهی باعقل یا عرف گفته است، امّا این‌یک استثناء است، باید با قرائن محکم مشخص کرد و الّا اصل این است که « مابین دفتین» و آنچه میراث ماندگار از ائمه معصومین است، اصل این است که در نقشه سعادت بشر با عنایت الهی موردتوجه قرارگرفته است.

مدعیاتی که فکر می‌کنیم قابل دفاع است در این مفروضیات عرض کردیم.

### مشتملات دین در اخبار

مفروض مهم دیگر ما این است که دین مشتمل بر دو نوع اخبار است:

 1- اخبارات مصرح است به نحو مدلول مطابقی یا تضمنی یا التزامی، مدلولات لفظیه مصرحه است، فرض کردیم علم می‌گیرد و علم هم می‌خواهد به توصیفیات بپردازد، یک نوع توصیفیات ما، توصیفیات اعلام‌شده با دلالات لفظیه است، مثل این گزاره‌هایی که از آیات و روایات گفتیم، خبر می‌دهد مثلاً از سنّت الهی یا سنّت اجتماعی یا سنّت رهبری و مدیریت و .... از این قبیل، اما هرگز به این نمی‌شود بسنده کرد،

### گنج‌های در توصیفیات

گنج دوم از توصیفیات داریم که 1- پنهان در فقه و تجویزیات ماست و 2- پنهان در توصیفیات است، گنج دوم درواقع مدلول‌های عقلی توصیفیات و تجویزیات و فقه ماست، در مقدمات اجتهاد و تقلید راجع به این بحث کردیم در بخش دوم سه یا چهار نوع داریم: 1- بحث نظام سازی است، مرحوم شهید صدر می‌فرمایند، یعنی اینکه ما مجموعه گزاره‌های تجویزی را کنار هم بچینیم، ببینیم چه قاعده‌ای پایه توصیفی در این حاکم است، مجموعه گزاره‌هایی مثلاً در تکالیف خانواده یا راجع به شخصیت زن یا مرد است که باید بپذیریم، درواقع ما نگاه منظومه‌ای به گزاره‌های تجویزی یا فقهی یا اخلاقی می‌کنیم و می‌گوییم این منظومه مستلزم یه گزاره‌ای توصیفی این‌چنینی است، با آن این منظومه معقول می‌شود، گزاره توصیفی که در لسان آیات و روایات نیامده است، ما به‌عنوان یک امر دینی می‌توانیم آن را بپذیریم، قواعد استنتاج آن را و اعتبار روایی آن را قبلاً در اجتهاد و تقلید بحث کردیم.

1. - شیخ مفید، امالی، ص310 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مبارکه روم آیه 41 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مبارکه علق آیات 6 و 7 [↑](#footnote-ref-3)